

مرا دل سراسر پر از مهر تست
همه توشه‌ی جانم از چهرتست
(فردوسی روشن روان)

سازه با شکوه گور دختر در بوشهر نگین دریای پارس



در این جستار (مقاله) برآنیم که با سازه ای آشنا شویم که شکوه گزشته های بی همتا و راز و رمزهای بسیار را در درون خود نگاه داشته است. یکی از سد هزاران سازه ای که در گوشه و گوشه کشورمان ، چشم به راه کسانی که گامهایشان را از سر مهر بر دیارشان می نهند. ما نیز نوروز را بر بال پرندۀ کاوش نشستیم تا این سیمرغ مهر، در دیاری بر زمینمان گزارد که جایگاه نیکویان بوده و هست و بی گمان خواهد بود. سرزمینی که در روزگاری بس دور شهزاده نیکی ، مردان و زنانی را در آنجا نهاده که تا هنوز و هماره بازتاب کارها و سخنانشان از چمنزارها و درختان کهنسال و مهربانی مردمانش هویداست. دیاری که تنها و تنها و در تنهایی خود تنهاییان را می جوید. پس تو ای رهگزر ، اگر از کنار این دیار شیران گزشتی ، با شور و لبخند برو که اینجا جایگاه تیشه و کین نیست.

گور دختر دشتستان در بخش کانونی (مرکزی) شهرستان دشتستان یکی از یادمانهای کهن و از کششهای دیدنی استان بوشهر در نیمروچ (جنوب) ایران است. و در خاور راه برازگان (نگویم برازجان) به کازرون و در دهستان پشتکوه یا
yousefi@persiangulfstudies.com
www.Persiangulfstudies.com

- پشت پر جاي دارد. گوردختر دشتستان را به چَم (معني)؛ دختر زرتشتی نیز گفته اند. این بنا یادآور دوره هخامنشی است و پیشینه برازگان را نشانگر است. گمانها (فرضیه ها) و نامهایی که به این سازه داده شده اند ازین شمارند؛
- 1- آرامگاه * چیش پیش * (2684 تا 2649 سال پیش) که پدر کوروش یکم و نیای کوروش بزرگ است.
 - 2- کوروش یکم (نیای کوروش بزرگ)
 - 3- سازه اي که نمادی از پرستشگاه (معبد) ناهید و ایزد آناهیتا (خدای آب و باران، پرشته (فرشته) پاسبان رودخانه ها ، آب ها و چشمه سارها)
 - 4- جاي بنای گور دختر را دخمه دو دختر هم می نامند که همان دایه دختر می باشد.
 - 5- دختر زردشتی
 - 6- آرامگاه * ماندانا مادر کوروش بزرگ *
 - 7- آرامگاه * آتش سا * (آتوسا دختر کوروش بزرگ. او همسر داریوش بزرگ و مادر خشایارشا می باشد.
 - 8- آرامگاه * هُوخْشْتَر * (پادشاه نیرومند ماد)
- گوردختر، کوشک اردشیر ، کاخ های هخامنشی بردک سیاه و چرخاب ، دژ برازگان ، ئل گندک (خندق) ، غال چهل خانه (غار چهل خانه) ، چشمه آبگرم دالکی ، شاهزاده ابراهیم و... نشان از پیشینه و فرهنگ (فرهنگ) سرزمینی دارد که از دوره ایلام تاکنون در خاموشی دشت ها ، پا بر جا و استوار ایستاده است.

گور دختر نمادي از آيين آناهيتا

نیک است نخست اندکی با سرزمین و استانی که گور دختر در آنست آشنا شویم و از جُستار کاوشگری با نام کی (آقای) سجاد واعظی بهره می بریم و سپس دیدگاه ها و آنچه در راه دیده ایم؛ { } از میان ایریایی ها (نژاد ایر ، نژاد ایرانیان) گروه پارسیان در نیمروچ (جنوب) ایران جای داشتند. گرچه پارس (پرشیا) پیشتر نامی بود که نیمروچ و بخشی از نیمروچ خاور ایران را در بر می گرفت ، ولی یونانیان و رومیان نام این بخش را به همه پادشاهی ایران زمین دادند. بنابر نشانه های دیرین و سنگ نبشته های یافته شده در شوش (پایتخت فرهنگ ایلامی)، پارس ها نزدیک به 2694 سال پیش در سراسر سرزمین ایلام زیست داشته اند. در آن زمان پارس بخشی از سرزمین ایلام به شمار می رفت. ایلام (کوهستان و کشور برآمدن خورشید) بندر باستانی لیان (نام کهن بندر بوشهر) را در خود داشت که به چَم (معنای)؛ سرزمین آیتاب (آفتاب) درخشان بود. پارس ها به رهبری هخامنش پادشاهی بومی خود را سازمان دادند. * چیش پیش * فرزندان (فرزند) و جانشین هخامنش که پس از آن دارنده ساتراپ (ایالت) پارس شد ، سرزمین خود را میان دو پسرانش

آریارمَنه (رامش دهنده ایرانیان) و کوروش یکم بخش کرد. کمبوزیه یکم پسرند کوروش یکم با * ماندانا * دختر آشتیاگ (ساخته شده از؛ اشاکه در زبان ایریایی به چم " آسمان و داتا به چم " داد و آگ که در زبان ایریایی کهن به چم " آتش است (که هنوز هم در هند آتش را آگ می گویند) پادشاه مادی آروسی (به تازی؛ عروسی) کرد. میوه این پیوند * کوروش بزرگ * بود که پس از برکنار کردن پادشاه ماد (آشتیاگ) با گرفتن باکراتاش (نام راستین پاسارگاد بنابر سنگ نبشته یافت شده در دشت مرغاب) در 2564 سال پیش سنگ بنای نخستین و بزرگترین پادشاهی را در همه زمانها بنیاد نهاد؛ پادشاهی بزرگ پارس.

بوشهر: بوشهر که نام (لیان) زمان کهن و دیرپای این سرزمین را پرایاد (فرایاد) ما می آورد از کانونهای کرامند (مهم) پرهنک ایلامی (ننویسیم عیلام) و سپس هخامنشی، سلوکی، اشکان و ساسانی به شمار می رفت و توانست در همه این دوره ها ، جایگاه ویژه خود را نگاه دارد. این دروازه بزرگ دریایی ایران از برای جایگاه کشوری ، زمینی ویژه و برجسته اش ، همواره مورد تاخت و تاز بیگانگان ، همچنین جای آمد و شد تیره ها و کشورهای گوناگون بوده ، بنابراین در درازای زمان مرز راستین داد و ستد پرهنک های گوناگون مردم بوده است.

گوردختر: از آنجا که پیشینه گور دختر (در استان بوشهر) را به نیاکان و پیشینیان کوروش بزرگ می رسانند، این پرسش پیش می آید؛ آیا کوروش و جانشینان او در این سرزمین یادمانهایی بر جای گذاشته اند؟ در پاسخ می توان سه یادمان ارزشمند کهن را نام برد:

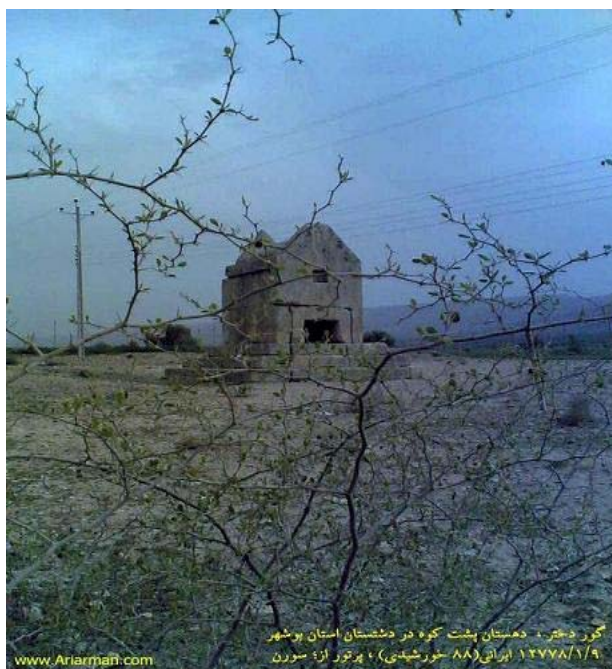
- 1- کاخ کوروش در یک کیلومتری نیمروچ باختر (به تازی؛ جنوب غرب) برازگان (نگویم برازجان) در جایی بنام چرخاب، در پیرامون تپه باستانی « ئل مُر ».
- 2- کاخ هخامنشیان در دشتستان (روستای گتوت) (امروزه جتوط خوانده می شود!) نامور به کاخ « سنگ سیاه ».
- 3- کاخ هخامنشیان در دشتستان (روستای دورودگاه) نامور به « بردک سیاه ».

همانگونه که گفته شد جای گور دختر در بخش کوهستانی پشت پر یا پشت کوه (بُزیر) می باشد ، بخشی که اکنون از آن (برای) شهرستان دشتستان می باشد. این بخش در گذشته بخشی از بلوک دشتی بوده است. اگر به بُن مایه های کهن و ارزشمندی همچون (پارسنامه ناصری و آثار عجم)، بویژه رهیابی (نقشه ای) را که نویسنده آثار عجم شادروان محمد نصیر فرصت شیرازی پُراهم (فراهم) و نگاشته است، نگری اندازیم ، بخشهایی همچون بوشکان ، تلگه (طلحه) = دهخدا این واژه تازی را به چم؛ درخت موز آورده. بیگمان نام این روستا پارسی بوده است و پس از تازیان با نام تازی خوانده شده است) ، پاریاب (نگویم فاریاب) ، تنگ ارم ، خون ، کلمه (نام پارسی کهن آنرا هنوز نیافته ایم) ، ده رود و همچنین

پشتکوه (بهارستان) را از آن بلوک دشتی می بینیم. بودن دژ (قلعه) محمدخان دشتی در « دهرود بالا » (به نادرست دهرود علیا خوانده می شود) نشانه ای بر این سخن است و بنده در بَر بسته نامه های (وقف نامه های) کهن که در سازمان بَر بستگان (اوقاف) و کارهای نیک (امور خیریه) دشتستان می باشد نیز این را دیده ام. (بخشهایی همچون تلگه (طلحه) ، دهرود و پاریاب وابسته به دشتی بودند). به نگر (نظر) می رسد دگرگونی های مرزهای گیتایی (جغرافیایی) در درازای زمان رخدادی همیشگی باشد ، همان گونه که خورموچ (خورموج؛ از دو بخش خور و موج ساخته شده است که خور کوتاه شده خورشید و موج یا مچ به چم؛ درخت خرماست. پس خورموج به چم؛ درخت خرما یا خورشید یا خرما درخت خورشید است). در گذشته بخشی در بلوک دشتستان بوده و در پارسنامه ناصری آن را با نام « خورموج دشتستان » می خوانیم ، که سپس پیوست بلوک دشتی شد. به هر روی در بُن مایه های دوره عاجار و پیش از آن ، دشتی و دشتستان دو بلوک خودسالار و جدا از هم بوده اند ، ولی آنچه که ارزشمند است ، اینست که دشتی و دشتستان هر دو پیکره ای یکتا و یادگاری سر بلند از همین سرزمینند.

گور دختر در پهرست (فهرست) یادمانهای باستانی (آثار تاریخی) کازرون در دفتر و راهنمایی که از سوی سازمان یادمانهای فرهنگی (اداره میراث فرهنگی) کازرون (پارس) آماده سازی شده بود ، در پهرست یادمانهای کهن کازرون جای گرفته بود. و شُوند (علت) آن ، نزدیکی این بخش و بنای کهن با شهر کازرون می باشد و گرنه در همان دفتر آمده بود که بنای گور دختر در مرز گیتایی استان بوشهر جای دارد. بدبختانه گروهی از نویسندگان و باستان نویسان (مورخان) ما نیز از دیرباز در لغزشی آشکار جای گور دختر را که در بخش کوهستانی پشت پر (بزپر) استان بوشهر می باشد را به بخشی دیگر پیوست کرده اند. پزشک باستانی پاریزی در نَسک (کتاب) خاتون هفت قلعه (ب 190) می نویسد: گور دختر در نیمروچ حسن آباد جره پارس است. همین نویسنده در نَسک کوروش بزرگ (ذوالقرنین) (برگهای 141-142) جای گور دختر را در فَرگاه (سر مشهد) پارس پنداشته است ، که نادرستی ای است آشکار و به هر روی سرچشمه از ناشناخت.

ویژگیهایی درباره گور دختر



- 1- بنای گور دختر در دشتی سرسبز و باریک جایی دارد که چارسوی آن را کوههای بلند در بر گرفته اند. آب و هوای آن در موسم زمستان سرد و در تابستان میانه (معتدل) است. این بنا از یادگارهای دوره هخامنشی است که یک باستان شناس بلژیکی به نام «لویی واندنبرگ» در 49 سال پیش (1339 خورشیدی) آن را یافت.
- 2- واندنبرگ یابنده (کاشف) این بنا بر این باور است که گور دختر، آرامگاه «چیش پیش» یا کوروش یکم (نبای کوروش بزرگ) می باشد. بنای گور دختر بسیار به آرامگاه کوروش بزرگ در باکراکاتاش (پاسارگاد) همانندی دارد. این آرامگاه در نما و سازه درست مانند آرامگاه کوروش بزرگ است با یک ناهمسانی ناچیز از اندازه ها. به گمانی می توان آن را الگوی نخست آرامگاه کوروش نامید. آرامگاهی که در دوره های تازی و اسلامی به گور سلیمان، گور مادر سلیمان، کشتگاه مادر سلیمان (مشهد مادر سلیمان) و ... نامور بوده است.
- 3- برخی از نویسندگان این گونه می اندیشند که آرامگاه کوروش بزرگ در باکراکاتاش برداشتی از بنای گور دختر است. نگاه، ریزبینی و جستجوی ژرف ما را به راستی ای بزرگتر و پراتر (فرا تر) از این نگرش نزدیک می کند که این بناها هر دو نمادی از پرستشگاه (معبد) ناهید و ایزد آناهیتا (خدای آب و باران، پرشته پاسبان رودخانه ها، آب ها و چشمه سارها) می باشند. جایی بنای گور دختر را دخمه دو دختر هم می نامند که همان دایه دختر می باشد. ایرانیان کهن، پرستشگاه های خود را بیشتر در دژ کوههای بلند ساخته بودند و ستایش ایزدان در همین پرستشگاه ها انجام می شد. نیایشگاه هایی که بیشتر آنان بر بلندیها و زمینهای سخت گزر (صعب

العبور) جاي داشته و از دید سپیدینگی (تقدسی) و پرستشی برخوردار بوده اند ، ایزون (افزون) آنکه این بناها با نگر به جایگاه پَرهامی (طبیعی) ، دژهای پَدَیندی (دفاعی) با ارزشی در برابر آئند (حمله) دشمنان و کشتار و تاراژگری (نگویم تاراجگری) آنان بوده است. ستایش و یا پرستش ناهید (آناهیتا) ، خدای آب و آبادانی و برخیزی (حاصلخیزی) و سازندگی (تولید) نیز همواره در همین پرستشگاه های بزرگ که بیشتر بر بلندی ها ساخته می شده ، انجام می گرفته است.

4- درباره آناهیتا: شاید آن گونه که کاوشگران و پژوهشگران درباره میترا یا مهر ایزد روشنایی و پیمان و فروغ خروشید ، جنگ و پیروزی که دارنده دشت های پراخ (فراخ) و نگاهبان سرزمین های ایریایی است خوانده اند، به « آردوی سورا آناهیتا یا آردوی سورا آناهیتا یا ردوی سورا آناهیتا » که آب و برخیزی را بهره دشتهای پهناور و گسترده پارس نموده ، نپرداخته اند. پرستش و ستایش آناهیتا یک گردش دینی بسیار کهن می باشد، که سال ها پس از آن در اندیشه دینی شاهان هخامنشی و سپس ساسانی نیز بخوبی خود را نمایان می سازد. « نیبرگ » چَم آناهیتا را « آبدار زورمند نیالوده »

می داند. « آبان یشت اوستا » (یشت به چم؛ پرستش) و هم « آبان نیایش » در ستایش پرشته آب یا ناهید است. واژه « اردویسور آناهیتا » که نام کهن ناهید است آمیخته ای است از « ارد » به چم؛ بر آمدن و پُرودن (فزودن) و بالیدن است. « سور » به چم؛ نیرومند و توانا و در سانسکریت به چم؛ نام آور و دلیر است. آناهیتا آمیخته از « ا » وات نه (حرف نفی) و « آهیت » (چرکین و پلید) و روی هم به چم؛ پاک و بدون آک (عیب) و دور از پلیدی است. زیرا آناهید ، ایزد و سرپرست آب ها و سرچشمه مینوی آب هاست. آبان نیایش که از آن سخن گفتیم ، نیایشی است ویژه آب که در اوستا با نام های « آبزور نیایش » و « آبزور بُن » نیز خوانده شده است. روز دهم هر ماه که آبان نام دارد، « آبان نیایش » خوانده می شود. این نیایش در روز و بیشتر در کنار رودها و جویبارها و آب های روان خوانده می شود؛ می ستایم آب را که آبریده (آفریده) اهورامزداست. ستایش می کنم تو را ، ای آردویسور آناهیتا ، می ستایم تو را که نمایانگاه همه ی آبهای پاک و درخشانی و نمازت می گزارم برای خشنودی اهورامزدا که آبریده اش هستی... بپرستیم اهورامزدا ی فرَهمند (خردمند) و روان خواسته را ، و بستاییم همه ی آب های پاک را که داده ی اهوراست و آن ایزد بزرگ را که آب های مزدا داده را زیر گام دارد و سرپرست است... آناهیتا ایزد نگاهبان آب و پرشته زیبایی ، که یونانیان او را « آرتیمیس آناییتیس » خوانده و پاژنام (لقب) ایزد پاکي و پاکدامني یونانی را بدو داده بودند را می توان با؛ « ایشتر »؛ ایزد سومری، آبرودیت؛ ایزد یونانی (دیانا در روم) و ایزد « کریرشه » در ایلام سنجش و برابری نمود. در نیشته های هخامنشی از

زمان اردشیر دوم به پس ، آناهیتا ارزش ویژه ای یافته و ستایش او را در این نبشته ها می بینیم. « نیایش آناهیتا و میترا که او در پرستشگاه ها آیین کرد و نام آنها را در سنگ نبشته ها در رده اهورامزدا (خداوند یگانه) جای داد ، از مهر او به این دو ایزد سرچشمه گرفته بود؛ آناهیتا در پرستشگاه های خویش در باکراکاتاش (پاسارگاد) جان او را از گزند برادرش کوروش پاسبانی کرده بود و میترا این برادر را برای پیمان شکنی سزا داده بود.» (روزگاران، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ب 119). ولی روشن است که چنین آیین و باوری نمی توانست به یکباره از سوی اردشیر دوم هخامنشی پخش شود ، مگر آنکه پیش از او زمینه رواگ (رواج) و گسترش این آیین (ستایش آناهیتا) فراهم آمده باشد. از همین روست که ما ستایش آناهیتا را یک آیین دینی بسیار کهن می دانیم که گوشه هایی از آن در اوستا ، کهن ترین نامه سپند ایران باستان بازتاب یافته است. اردشیر دوم در سنگ نبشته (کتیبه) همدان می گوید: « این آیدانه (آیدانا) را به خواست اهورامزدا ، آناهیتا و میترا ، ما ساختیم. همچنین در سنگ نبشته شوش می گوید: « به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میترا من این ساختمان گور آیدانه را ساختم. اهورامزدا، آناهیتا و میترا مرا نگاهدارند ». ستایش و پرستش آناهید در زمان ساسانیان نیز ارزشی ویژه داشت. در آیین خانوادگی دودمان ساسانی که خود زمان های بس دراز دارای جایگاه های بالایی دینی بودند ، نیایش آناهیتا یک آیین و نمادی ریشه دار بود. این ارزش آنجا آشکار می گردد که بدانیم ساسانیان و بانی آنها ، خود از موبدان و کارگزاران نیایشگاه ایزد آناهیتا بوده اند.

5- پزشك سيد جعفر حمیدی در نسك (كتاب) استان زیبای بوشهر (برگهای 188-189) می نویسد؛ گوردختر یا دختر زردشتی یا به گویش بومی گوردختر جایبست در روستای « پشت پر » یا « بزپر » در بیست و چهار کیلومتری « تنگ ارم » در پشتکوه دشتستان. کوشک اردشیر ، تنگ گزیننه (تنگ خزانه) و بسیاری بخشهای باستانی در مرزهای دشتستان جای دارند.

گور دختر از تخته سنگهای بزرگ درست شده که بر روی یک پلکان چهار رده ای که یک رده آن به زیر خاک رفته جای گرفته است. برای شناسایی این بنا گمانههایی (حدسهایی) زده شده همچون این که این جایگاه ، آرامگاه « ماندانا مادر کوروش بزرگ » ، « آتش سا » دختر کوروش یا چیش پیش (2684 تا 2649 سال پیش) پدر کوروش است (چیش پیش پدر کوروش یکم و نیای کوروش بزرگ می باشد). همه این باورها بیرون از گمان نیست. ولی به این که گور دختر یک بنای هخامنشی است باورمندیم. واندنبرگ، باستان شناس بلژیکی در 49 سال پیش (1339 خورشیدی) این بنا را در دشت « بُسپر » یا « بزپر » شناسایی کرده و گمانه (حدس) زده است که آرامگاه نیای کوروش می باشد. شاید این بنا یک پرستشگاه از شمار نیایشگاه های آناهیتا بوده که بنابر آیین

روزگار ، یکی از بزرگان هخامنشی در این جایگاه آرام گرفته است ، زیرا خاکسپاری در نیایشگاه ها یا کنار آن در نزد ایرانیان آیین بوده است ، چنان که امروز هم مسلمانان مردگان خود را اگر بتوانند در مزار یا کنار گور ، امامزاده ها و نیایشگاه ها به خاک می سپارند.

6- ولي جایگاه نخست درگفتن این نگر(نظریه) با استاد باستانی پاریزی می باشد. ایشان در نساك كوروش بزرگ (ذوالقرنین) می نویسند: دو تا گور در پارس داریم که به هم مانندند و از روی هم ساخته شده اند. یکی نامور است به گوردختر که در نیمروچ(جنوب) حسن آباد جره پارس است(که پیشتر نادرستی گمان ایشان آشکار گشت ، چه اینکه جای گوردختر در « پشت پر » استان بوشهر است). این جا را نخست بار واندنبرگ یافت. گور دوم نامور است به گور مادر سلیمان و همان جایی است که تندیس بالدار كوروش(ذوالقرنین) در آنجا بوده و همه آنجا را آرامگاه كوروش بزرگ می دانند. باور من این است که این جا ، خود یکی دیگر از پرستشگاه هاي ناهید بوده ، از برای اینکه آن را جای کشته شدن مادر پیامبر(مشهد ام النبی) نیز گفته اند و « مادام دیولافوا » می نویسند: مردها نبایستی به ارزش(ارج) مادر سلیمان در گور درون شوند ، مانند آرامگاه بی بی شهربانو در کوه سره سره شهرری تهران. باور من این است که چون كوروش به آناهیتا ارزش بسیاری می گذاشته و شاید هم در ریشه ناهید پرست بوده ، در درگذشت نامه اش(وصیت نامه اش) درخواست کرده که پیکر او را به پارس بیاورند و در پرستشگاه آناهیتا به خاک بسپارند و داریوش این کار را سال ها پس از مرگ كوروش بزرگ انجام داده است.

(كوروش بزرگ (ذوالقرنین)، برگه‌هاي 116-120).

7- پزشك باستانی پاریزی در نساك خاتون هفت قلعه نیز با آوردن نشانه هاي بسیار و دیدگاه هاي گوناگون و پَراوان(فراوان) بر این گمان پای می پشرد و می نویسند: همه این جاهای سپند نیایشگاه ناهید بوده است و هم « هوخشتر » و هم « چیش پیش » و هم « كوروش بزرگ » از سوي باوري که به این ایزد داشته اند ، شاید به درخواست خود آنان پیکرشان در این دو جایگاه سپرده شده باشد. بویژه که می بینیم شاهان پس از كوروش برای خود گورستان و آرامگاه دیگری داشته اند و آرامگاه خود را از كوروش جدا کرده اند. به گویش دیگر باید پرستشگاه كوروش را نیز مانند گوردختر ، پرستشکده ناهید دانست که دو پادشاه و پرماتورای(فرمانروای) نیرومند از برای شگون نيك(تیمَن) در آنجا به خاک سپرده شده اند. (خاتون هفت قلعه، برگه‌هاي 190-191)

نویسنده در دنباله از اینکه این دو بنا به نام مادر ، زن و دختر خوانده شده اند ، به مایه ای بر باور خود کمک می گیرد.

8- رویهمرفته از آنچه گفته آمد ، روشن شد که بنای کهن نامور به گور دختر ، بی گمان برای دوران هخامنشی

و نیاکان شاهان هخامنشی می باشد. ولی دیگر نبشته ها و گفتارها بیشتر بنابر گمانه ها و باورها بود ، که برای روشن شدن

سد در سد(ننویسیم صد در صد) آن باید چشم به راه یافته شدن نشانه ها و بنچاکهای(سندهای) بیشتر باستان شناسی نشست. به هر روی گور دختر چه نمادی از نیایشگاه آناهیتا و ایزد آناهید باشد و چه این گونه نباشد ، یادگاری کهن از گذشته های دور این سرزمین است ، یادگاری ارزشمند که بر همه ما بایسته است در پاسداشت و نگاهداشت آن بیش از پیش بکوشیم و این پرهنک را به فرزندان خود نیز بیاموزیم و برجای گزاریم.}}

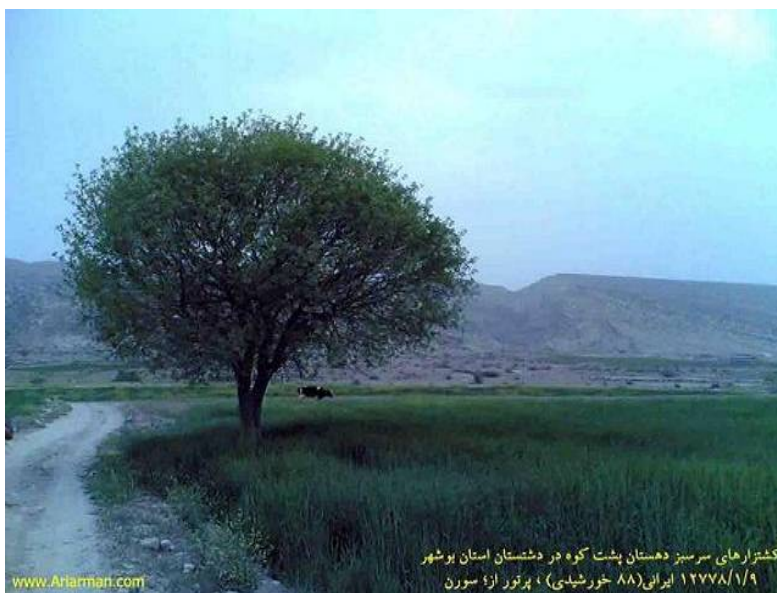
ره نامه گروه آریارمن از دشت پشت پر یا بز پر



پس از این گفتار کنون به آنچه در این راه دیده ایم می پردازیم. نوروز سال 12778 ایرانی را از شهر زیبای بوشهر برای دیدار گور دختر راهی شدیم. راه بس دراز و سخت بود که از میان کوهستانها و دره هایی بزرگ می گزشت و شاید همین راه بس سخت بوده است که پای کاوشگران و گردشگران اندکی به آنجا رسیده و ما امروزه در تارکده (اینترنت) به بیش از يك يا چند پرتور(عکس) و جُستارها و نوشته هاي کوتاه درباره این سازه برنمی خوریم. در راه ، روستاها و

مردمانی را دیدیم که هریک در زمان گزر دست مهر و لبخند خود را سایه بانمان می کردند. روستاهایی سرسبز که با درختان خرما پوشیده شده بود. هرچه بالاتر می رفتیم زیبایی و شکوه آشیانه سیمرغ پدیدارتر می شد. تا اینکه به دشتی دراز و باریک رسیدیم که از هر سو بنابر سخن خداوندگار زبان پارسی پردوسی روشن روان؛ * بیامد سروش خجسته دمان *

و با رشته کوه هایی بلند پوشیده شده بود. دشتی سرسبز که چمنزارها و کشتزارهای سبزش ، نشان از بارندگی خوب و کشاورزانی ورزیده از زمانهای دور تا کنون دارد. نام این بخش پشت پر یا پشت کوه و به گویش بومی بُسپر یا بُز پر می باشد که در روی رهیابها(نقشه ها) بیشتر همین نام بز پر نوشته شده است. سازه ها و یافته هایی از دوره هخامنشیان و ساسانیان و گورستانی کهن در این روستا نشان از پیشینه ی بس دیرین آن دارد. مردمانش غشغایی و کوچ نشین هستند. ولی نبود همکاری استاندارها و راهداریه ها و تلاش برای یکجا نشین کردن این مردمان آزاده ، فشارهایی سخت را به کوچ نشینها بویژه در هنگام جابجایی می آورد که آرمان این کار از میان بردن آیین کوچ نشینی این دلاور مردمان است که از پس هزاره ها و هزاره ها هنوز آیین نیک نیاکانشان را برای یافت چراگاه ها در موسمه های زمستان و بهار انجام می دهند تا هزاره های دیگر نیز آیین نیکشان را به یاد داشته باشند. این مردمان زندگی کوچ نشینی خود را با کاخهای باشکوه شهرها و خودروهای آنجانی هرگز جابجا نمی کنند ، که ، زندگی و هستیشان را در گرو کوچ می دانند و به گونه شگفت آوری خودساخته و خودکفا هستند. در میان دشت خانه هایی را می بینیم که با سنگهای کوه ساخته شده که نزدیک به همگی آنها نوساز هستند و در کنار همه آنها سیاه چادرها و چادرهای دیگر برپاست. خانه ها تا اندازه ای از هم دورند و میانشان را کشتزارها پرا(فرا) گرفته است که دامهایی همچون گاو و گوسپند(گوسفند) در میانشان چرا می کنند. گزران زندگی این مردم بیشتر از راه کشاورزی می باشد.



آرام آرام آنچه برای دیدارش ره تاخته بودیم پدیدار گشت و پر شور به دیدارش شتافتیم. گردشگرانی چند نیز در هوایی بسیار دلچسب برای بازدید آمده بودند. در میانه دشت با سازه ای روبرو می شویم که همسان آرامگاه کوروش بزرگ ، همچون نیلوفر آبی (نیلوفر آبی) تنها سر بر آسمان می ساید. این سازه بس زیبا ، درست در میان دشتهای سرسبز جای گرفته و مردم بومی آنرا نشان شکوه و پیشینه کهن دیار خویش می دانند. همانگونه که می دانیم ، دست کم در همه دوره های پیشینه ایران زمین ، دودمانهای پادشاهی شهرها و سازه هاشان را در جاهایی بنا می کردند که دارای ویژگیهایی ناب باشد. این دشت نیز به همینگون است که چند دودمان پادشاهی سازه هایی را در آنجا ساخته اند. و آنچه شگفت است اینکه گرداگرد اینگونه بناها همیشه کشتزارها و چمنزارهای سرسبزیست و مردمانش این بناها را نماد برخیزی زمینهاشان می دانند. در بالای کوه ها دژهای دیده بانی کوچکی دیده می شود که دیده بانها در شبانه روز هرگونه آئند(حمله) را از پرسنگها دورتر می توانستند ببینند. درباره این سازه تاکنون کاوش ویژه ای نشده ولی آنچه بر می آید ، سازه ای هخامنشی است و می بایست از بزرگان پیش از کوروش بزرگ بوده باشد که کوروش بزرگ نیز آرامگاه خود را به پیروی از آن اینگونه خواسته است و یا برای مادر یا دختر کوروش بوده است که تاکنون هیچ بنچاکی(سندی) که آشکارگر بر این گفتار باشد و هیچگونه نبشته ای که نام درگذشته را روشن کرده باشد از آن به دست نیامده. گویی که سازنده هر دو بنا یکی بوده است. گرچه آنگونه که از سخن بومیان آگاه شدیم ، گویی بنایی همچون این دو بنا در شهر همدان نیز می باشد که تاکنون از جایی آن آگاهی نیافته ایم ولی در تلاشیم که با این سازه نیز آشنا و برای دیدارش برویم. گزنفون در نسیک منش کوروش بزرگ می نویسد؛ سازه ای کهن و ستیغوار(هرمی) همچون آرامگاه کوروش بزرگ در سارد باستانی(سارت کنونی) در

بالای یک برآمدگی سنگی هست که دارای شش آشکوب (طبقه) می باشد. این جای باستانی همانجاییست که گزنفون به هنگام لشگرکشی کوروش به سوی بابل پس از دیداری از آنجا در 2410 سال پیش درباره اش در نسک آنابازیس نوشته و گفته که؛ آنجا گور * آپرادات * پرمونده (فرمانده) پارسی است که در نبرد سرنوشت ساز میان کوروش و کرزوس در جلگه سارد کشته شد و به دستور کوروش بر کمره کوه در پایین آکروپولیس (ارگ کرزوس) ساخته شد. جلگه سارد در 20 پرسخی اپاختر خاوری (20 فرسخی شمال شرقی) از میر در کت پتوکه (ترکیه امروزی) می باشد. از دیر زمانی پیش باستان شناسان نامداری چون؛ اچ. سی. بتلر همانندی بارز آن گور باستانی با آرامگاه کوروش بزرگ در اکراکاتاش (پاسارگاد) را یادآور شده بودند که پس از یافته های دیوید استروناخ در باکراکاتاش (48 تا 51 سال پیش) و یافته های پس از آن در جلگه سارد به کوشش گرینوالد و ریگان و داد و ستد آگاهیها میان این کاوشگران ، بار دیگر نگاه دوستداران به پیشینه باستانی این گور سنگی کشیده شد. با آنچه گفته شد اگر بخواهیم کهنتر بودن و زمان ساخت این چهار سازه را گمانه زنی می توانم بگویم؛ 1- آرامگاه همدان که شاید برای دوره مادها باشد و هنوز از جای آن آگهی نیافته ایم ، 2- سپس گور دختر که به گمان ما برای * ماندانا * می باشد ، 3- آرامگاه آپرادات در سارد ، 4- و در پایان آرامگاه کوروش و شهبانویش در دشت مرغاب که از دید زمانی چهارمین آرامگاه ازین گونه می باشند. به هر روی بی گمان آرامگاه کوروش و شهبانویش ، نمایی اوگ (اوج) یافته گور دختر و گور آپرادات می باشد. از آنجا که در نیشته ها اینگونه آمده که شهبانوی یگانه کوروش بزرگ * کاساندان * پیش از خود کوروش به هستی همواره شتافته است و درون آرامگاه دشت مرغاب باکراکاتاش (پاسارگاد) جای گرفته است ، و سپس پس از مرگ کوروش بزرگ ، پیکر او نیز در کنار همسرش جای گرفته است ، من نیز بر این باورم که سازه های باکراکاتاش و گور دختر هر دو می توانند از پرستشگاه های آناهیتا به شمار آیند که ارزش ویژه این ایزد در نزد ایرانیان مایه آن شده که اینگونه سازه ها با نامهای؛ گور دختر یا گور مادر یا بی بی (آرامگاه بی بی شهربانو دخت شاهنشاه یزدگرد ساسانی در شهر ری) خوانده شوند. که از این دست نامها در ایران بسیارند. پس گمان اینکه این آرامگاه که پیش از آرامگاه کوروش ساخته شده در آغاز ، جایگاه * ماندانا * مادر کوروش بزرگ باشد در نزد ما نیز پزیرفتنی تر است تا اینکه آنرا آرامگاه دختر کوروش که پس از خود او بوده است بدانیم. ولی ما هم چشم به راه زمانی هستیم که خاک ، این خموش هزار راز ، سر از مهر برآرد و اندکی از رازهای خود را بر کاوشگران راستین پیشینه ایران ، بگشاید. باشد که پروردگار هستی و راستی ، همه سازه های پرشکوه ایران زمین را از دست ویرانگر اهرمان تا همواره بپاید. ایدون و ایدون تر باد.



نمای سازه گور دختر در سالها پیش و پیش از بازسازی ، پله نخست از پایین که امروزه در زیر خاک پنهان است در اینجا دیده می شود.

ویژگیهای بیرونی و درونی سازه



این بنای ارزشمند که در تنگ ارم دشتستان استان بوشهر جای دارد در سال 12766 ایرانی (1376 خورشیدی) به شماره 1897 در فهرست یادمانهای میهنی (آثار ملی) ایران به نوشت (ثبت) درآمده است و هیچگونه ساخت و ساز یا خاکبرداری تا 100 متری آن نمی تواند انجام گیرد. همه آرامگاه بر روی يك تخته سنگ بنا شده که هم اکنون بخشی از آن در سوي
yousefi@persiangulfstudies.com
www.Persiangulfstudies.com

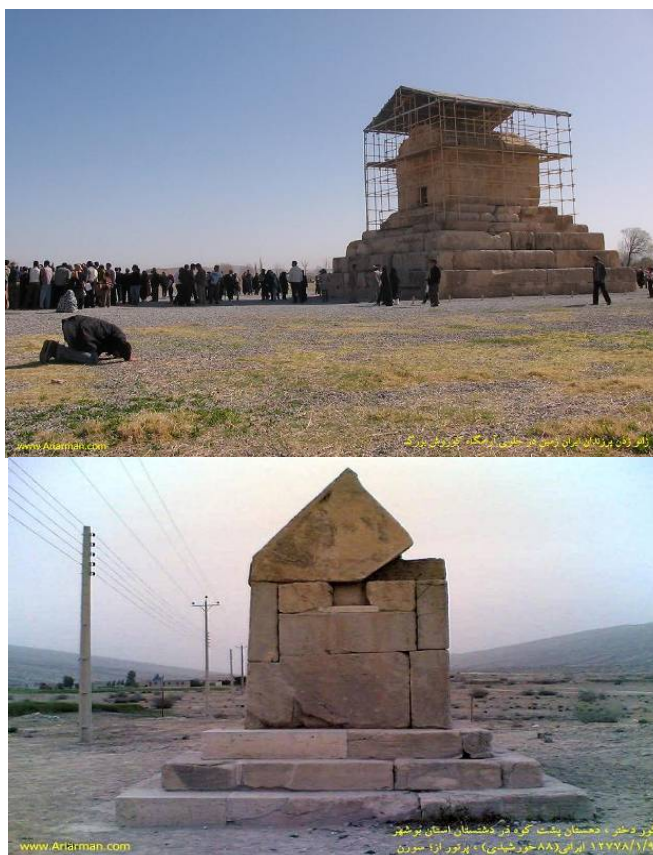
اپاختر(شمال) آرامگاه نمایان می باشد و این روند يك شیوه بناسازی در دوران هخامنشی بوده است و برای استواری و پابرجایی بنا گزینش شده است. ساختمانش به نمایی چهارگوشه (مستطیل) بوده که دارای سه پلکان در گرداگرد و يك پلکان آن که در زیر خاک مانده است که این چهار پله همراه با خود آرامگاه شماره پنج که یکی از سپندینه شماره های ایرانست را می سازد ، گرچه شاید پله های بیشتری داشته باشد که در گذر زمان به زیر خاک رفته باشند.

چونان که آرامگاه کوروش و شهبانوی کاساندان نیز از شش تخت و با خود آرامگاه هفت پله به نشان هفت آسمان ساخته شده اند که پیکرها در آسمان هفتم جای گرفته اند.

پوش تاغ(ننویسیم طاق) خرپشته ای که به نمایی نیم استوانه تهی است شیروانی مانند است که بنابر گفته پیردلایوری 80 ساله بومی با نام نادر که نشان از نیاکان دلاورش برگردیده دارد و گروه ما را با نان داغ بومی میهمان ساخت ، از زیر یکی از این سنگهای تاغ ایزار(افزار) زنانه همچون سرمه دان و چیزهای دیگر یافت شده است. گروهی بر این باورند که تهی بودن سنگهای بزرگ زیر تاغ در هر دو سازه برای جایی دادن پیکر یا پیکرها بوده است ولی زنده یاد شاهپور شهبازی کاوشگر بزرگ سرزمینمان درباره آرامگاه کوروش این گفته را نمی پذیرد و آنرا برای سبک کردن بنا می داند و ما نیز بر این باوریم که تهی نمودن زیر سنگها از برای سبک کردن سنگینی سنگهای تاغ بوده است تا فشار از روی سازه کاسته شود و این اتاغک زیر شیروانی جایگاهی برای پیکرها نبوده است ، که ، همانگونه که نادر مرد بومی و مهربانی که خانه اش در نزدیکی این سازه است و مهرش را 80 سالست که با مهر خاموش این سازه بند زده است می گفت ، جایی برای ایزارهای ویژه درگذشته بوده است. سنگهای بزرگ سازه با بست های دم چلچله ای آهنی به همدیگر پیوست گردیده و مانند دیگر بناهای هخامنشی هیچگونه آژندی(ملاطی) در آن یافت نمی شود. رده(صف) پله ها از پایین تا بالا يك سنگ کم شده که در بالا به دو سنگ می رسد. بلندی راستین آن ۵/۴ متر می باشد. در درون روی آن نزدیک به سوییست که هرشب خورشید در پشت کوه ناپدید می شود. در آرامگاه کوروش نیز در آرامگاه بسوییست که خورشید پایین می رود. زنده یاد شاهپور شهبازی کاوشگر نامدار کشورمان ، گلی که در بالای در آرامگاه کوروش بوده را با نام؛ گل خورشیدوار می خواند. در نزد ایرانیان پادشاه با نماد خورشید و بسان کوه شناخته می شود که همچون خورشید خویشتار(موظف) روزی رسانی ، آبادانی و گرما بخشی به زمینها و مردم می باشد و همچون کوه چه در زندگی و چه در مرگ نماد استواری مردمانش و همانگونه که می دانیم خورشید بیشتر از پشت کوهی روز را می آغازد و در پشت کوهی دل به شب می سپارد.

پس زمانی که شاه درگذشت ، درست همانند اینکه خورشید ناپدید می گردد ، در آرامگاه او نیز به سویی جایی ساخته شده که خورشید در آنجا ناپدید می شود و این نماد مرگ پادشاه یا شهبانویش می گردد. این شیوه ساخت را در بیشتر آرامگاه های سرزمینمان می بینیم. در چارچوب در گودیهای پیداست که شاید جای میله های آهنی بوده باشد که برای جلوگیری از درونشد(ورود) کارگزاری شده بود. در بالای در آن درست همانند بنای کوروش گودی چهار گوشه کنده کاری شده که شاید همچون سازه آرامگاه کوروش دارای نیلوفر 24 پر خورشیدواری بوده باشد و یا جایگاه سنگ نبشته ی شناسه آرامگاه بوده که امروز نشان را بر بی نشانی داده است. درست همانند این گودی در پشت سازه نیز دیده می شود.

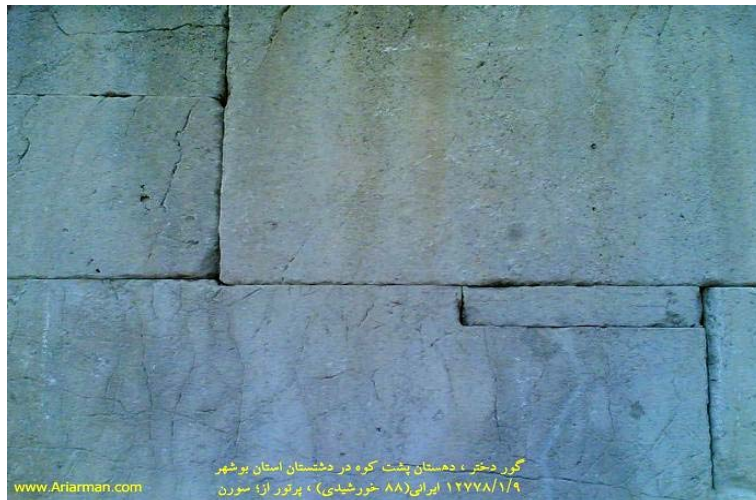




در این پرتورها نمایی رویرو و پشت سازه گور دختر و همانندی آن با آرامگاه کوروش نامدار بخوبی دیده می شود در اتاغك(ننویسیم اطاقك) بنا گودال کوچکی است که همکنون با گل و لای پر شده است. دیواره ها بدون نبشته است که اگر هم بوده هم اکنون خوانا نیست. درون آرامگاه در تاغ آن لانه پرنده ایست که با گل درست شده است و گویی یکی از نگاهبانان جاوید این آرامگاه است.

پیشینه سازه آنگونه که گفته اند برمی گردد به پیرامون 2600 سال پیش که آغاز دوران هخامنشیان می باشد. بنای آن تا آنجا که نمایان است از 24 تکه سنگ ساخته شده ، در سنگها همچون آرامگاه شاه شاهان کوروش بزرگ ، سوراخ هایی ساخته شده که با بست های آهنی به هم می پیوستند ، گرچه جای بستها در بازسازیها پوشانده شده ولی بی گمان هخامنشیان از گونه سازه و کار چفت کردن سنگها با بست در این سازه نیز بهره برده اند. در گور دختر نشانه های هنر اورارتویی مانند شیروانی که بهترین پوشش برای استواری سازه در برابر باد و باران و برف می باشد و نیز نشانه های بناسازی ایلامی در خوزستان و در نیایشگاه دور اونتاش(شهری که بدست اونتاش پیریشا پادشاه ایلامی ساخته شد)یا چغازنبیل(به

چم؛ تپه زنبیل نما) نیز دیده می شود. نیایشگاه دور اونتاش نیز در 5 تخت یا آشکوب (طبقه) ساخته شده بود. و این پیروی سازندگان دوره های گوناگون را از شیوه ساختمانی یکدیگر می رساند.



هموار کردن سنگها به گونه ای انجام شده که پس از هزاران سال هنوز بدون هیچ ساخت مایه ای روی هم سوارند.

دیدنی های دشت پشت پَر
رود بُسپَر ، درختان کهنسال و بنای زندان

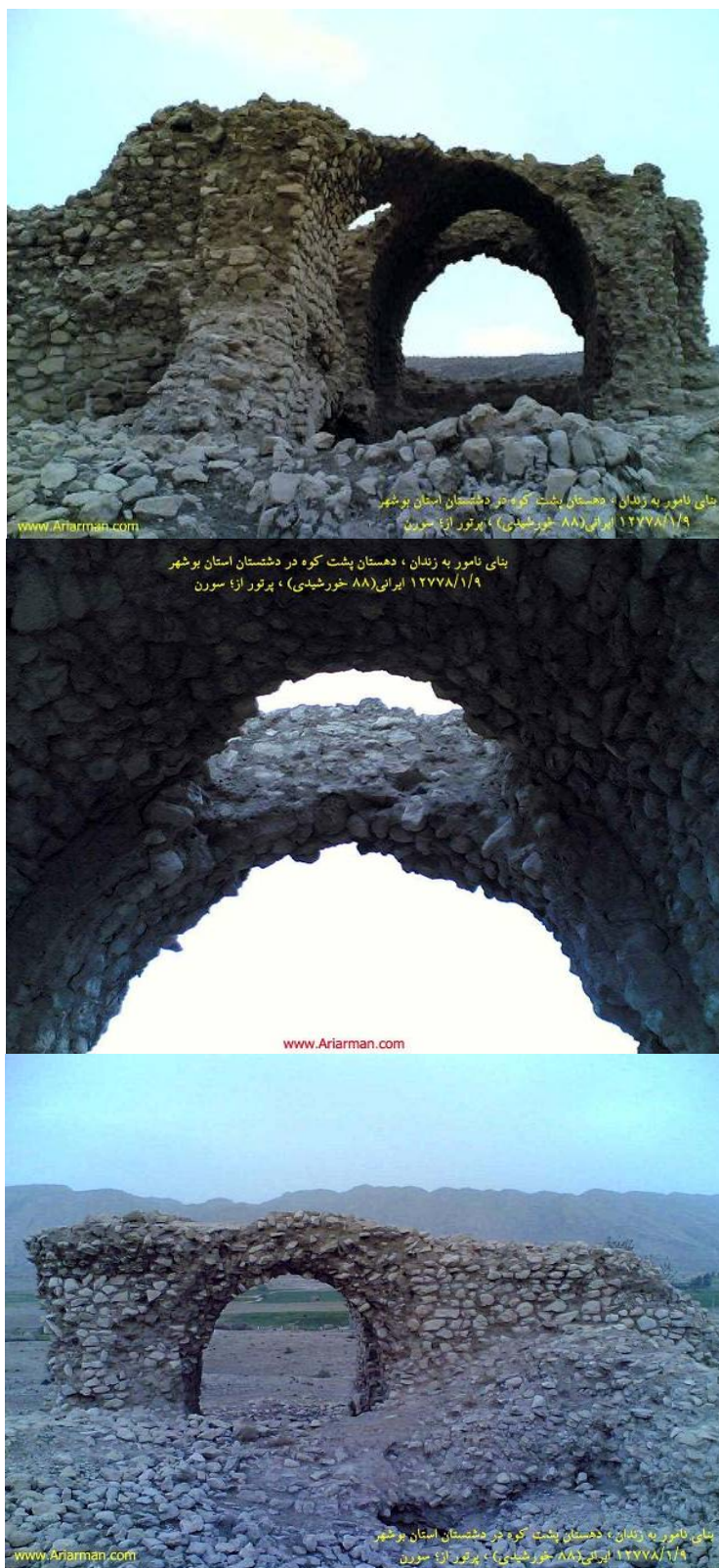


اندکی دورتر و زمانی که از میان چند کشتزار سرسبز می‌گذریم ، به شیار رودخانه ای میرسیم که نادر این مرد مهربان با گویش بومی خود آنرا رود (بُسپَر) می‌خواند ،گرچه در زمانی که گروه آریارمن در آنجا بود آب بسیار کمی داشت ولی بارندگی های پس از آن بی‌گمان خروش را دوباره به این رود بازگردانده است. در کناره این رود با درختانی چند هزار ساله روبرو شدیم که چشمها را میزبان شگفتی خود ساختند و شاید از دوره اردشیر ساسانی یا پیش از آن برجای مانده باشند. ریشه های این درختان همگی از زمین بیرون زده و درست بر کرانه رود می‌باشند. تنه آنها بسیار پهن و سترگند(تنومندند) و همچنان شاداب و پر شاخ و برگ می‌باشند. ما اندکی در کنار آنها آسودیم و برای کسانی که آنها را کاشته اند و همه مردمان و روزگاران که این درختان آنها را دیده اند ، درود پرستادیم(فرستادیم). در دهستان پشت کوه آروسی ای(ننویسیم عروسی) برپا بود که مردان و زنان با پوشش بومی و بسیار زیبای خود شادی و پایکوبی می‌کردند و این ، دیدار ما را از این دشت بیش و بیشتر دلچسب می‌ساخت. بالاتر ، پس از گذر از چند خانه به گورستانی بسیار کهن رسیدیم که بیشتر سنگ گورهایش با نمایی شاخ میش و بز آیین شده اند و برخی از آنان نیز دارای نیشته های پارسی است ، و از شماری از گورها تنها تکه سنگی کوچک برجای مانده است.

شود شادمان دل به دیدارشان ببینم روانهای بیدارشان
(پردوسی روشن روان)



شاید شماری از همین مردمان که تنشان در این گورستان خفته است ، این درختان شاداب را کاشته اند و کنون پس از هزاره ها هنوز یادگار آن زراندیشان برجاست و پیامی برای من و شما که اگر هرکدامان درختی را به نام خانواده ، شهر ، روستا ، کشور ، پرزند تازه از راه رسیده ، کسی که تازه از دست داده ایم یا نام بزرگانمان بکاریم و پرورشش دهیم ، بی گمان ، در روزگاری دور ، این درختان تناور ، یادگار زراندیشان امروز گردند. پس هم میهنم تو هم همچون نیاکانت درخت بنشان و سرزمینت را آباد کن. درود همه ایرانیان نژاده بر روانشان. در بالای گورستان ، بجا مانده های سازه ای دیده می شود که نمایش با مهرابه هایش گویای سازه های دوره ساسانیست.



بنابر گفته بومیان و نادر پیرمردی که در بالا گفته شد ، این بنا با نام بنای زندان نامور است و بر بالای تپه ای کوچک جایی گرفته و درست در دامنه یکی از کوه های گرداگرد پشت کوه است. این سازه نیز دارای اتاقها و گستره ای بزرگ است که تنها بخش بالایی آن از خاک بیرون مانده است. از بیشتر بنا تنها ویرانه ای برجای مانده است ولی به رأی (به چم؛ اندیشه ، نگوییم رأی) ما بیشتر این سازه در زیر خاک مانده است و هنوز می توان رده دیواره اتاقها را به خوبی دید ، از میان ویرانه ها دالانهای تیره و تاری که پیداست ، گویای دالانها و اتاقهای زیرزمینی آنست. در هنگام دیدن بنا ، چوپانی مهربان با نام * میر * همراه با گله اش نزدیک ما شد. پسری 18 ساله و شاداب که با شادی راهنمایمان شد و با گویش بومی شیرین خود این سازه را * بنای زندان * و کاخ اردشیر که از دور پیدا بود را * خانه شاه * می نامید. مردمان این دشت چونان ما را شرمند مهربانی خود ساختند که برآستی باید مهربانی را از آنان آموخت. او با لبخند نیکش ما را روانه ساخت و خود بسوی آزادگیش که همان کوهها بودند شتافت. ما نیز برایش آرزوی نیکی و تندرستی کردیم و آرزو را آرزومند دیدار دوباره اش.

کوشک اردشیر پاپکان



فروزنده ی لشکر و کشورند

کجا شیر مردان جنگ آورند

وزیشان بود نام مردی به پای

کزیشان بود تخت شاهی به جای

(پردوسی روشن روان)

این دشت و سازه هایش درست مانند دشت مرغاب می باشد. دشتی دربند کوه ها و در میانه اش بناهایی باشکوه. در پشت گور دختر و اندکی دورتر ، برجا مانده های کوشک * اردشیر پاپکان * شاهنشاه نیک اندیش و نیرومند ساسانی دیده می شود که با شکوه و هرچند ویران ، از روزگاران سخن می راند که شاهنشاه و شهبانویش خود را خویشکار آبادانی سرزمین ایران می دانسته اند. در نگاه نخست نمای این کوشک ما را به یاد کاخ با شکوه تیسپون (نگویم مدائن!) در نزدیکی شهر بغداد امروزی می اندازد. هنوز از درون و برون آن آوای کارگزاران و وزیران و نگهبانان به گوش می رسد. اردشیر پاپکان که در زمان پادشاهی خود آبادانی را سرنام کار خود کرده بود ، شهرها ، روستاها ، جنگلها و راه های بسیاری را ساخت. او همواره در اندیشه این بود که کشورش باید در رده بهترین و بی همتاترین کشورها باشد و با هوشمندی سرشار خود و با نمایندگانی که در سرتاسر پادشاهی داشت ، سازه ها و شهرهایی را از خود به جای گذاشت که هنوز هم از استوارترین و پررفت و آمدترین بخشهای ایرانند. شهر اردشیر خوره یا پیروز آباد در استان پارس ، بوخت اردشیر(به چم؛ اردشیر رهایی یافته) یا بوشهر از نمونه آبادگریهای پرشمار این بزرگمرد ساسانیست. در گوشه گوشه این بنا مهرآبه هایی(مهر + آب ، ننویسیم محرابه) ساخته شده است که تنها بخش بالایی آنها پیداست و بیشتر آن در زیر خاک پنهان مانده است. اتاغها بسیار بزرگ و تاغهای بلند ساخته شده اند. در میانه ، دالانی دراز و مهربابمانندی دیده می شود که پنهانی کمی دارد ولی بلندیش نزدیک به 15متر می رسد و دست نخورده و بدور از ویرانی برجای مانده است و می توان گفت استوارترین جای سازه است که در دل آن جای دارد. تاغیها همه مهرابه ای و پنجره ها و شید گیرهایش(نورگیرهایش) بسیار زیبا ساخته شده اند. بیندیشم زمانی را که این مردمان تنها با روشنی آتش سرزمینی چنین سترگ را پاسبانی می کرده اند. هر دوسوی سازه جای دروازه هایش که شاید چوبین بوده اند پیداست. در بالای کاخ ، ستونی استوانه ای دیده می شود که کاربری آن روشن نیست. امروزه دورتادور کاخ سرشار از سرشاری گلهای رنگارنگ است. و دشتهایش گویی سربلندتر از هر کران دیگری خودنمایی می کنند. بی گمان می توانم بگویم تاکنون در میان جاهای گوناگونی که از ایران دیده ایم ، دشت پشت کوه از زیباترین آنها بوده است. این کاخ چونان گیرا و با شکوه است که گروه ما که در شگفتی آن گم شده بودیم را به ستایشی شایسته واداشت و اشکهایمان بر زمینی چکید که روزگاری ، مردان و زنانی بزرگ در آن ، اشکها را از دیده ها می چیدند و جایش لبخند هدیه می کاشتند. و این سرایی که چشم ویران می بیند ، در ژرفای خود آبادانی همواره را نگاه داشته و به هر رهگذر آواز کهن مهر هدیه می دهد. روان روانشاد همگیشان شاد.



در هر کجای این بوم شیران که گام نهی در کوه ، دشتها ، بیابان ، جنگلها ، رود ، دریاچه ها ، دریا ، پرندگان و در دل هر مرد و زن و کودکی ، با هر زبان و هر نژاد ، تنها يك آوای گیرا و رسا از بزرگ مرد سرزمین پارس و خداوندگار زبان پارسی پردوسی بزرگ می شنوی که مژده برخاستن دوباره سرزمینمان را در آینده بس نزدیک نوید می دهد؛

به ما بازگردد کلاه مهی

که گردون نگردد بجز بر بهی

پس تو ای هم میهن ، از هر گروه و از هر نژادی که هستی بدان ایران و ایرانی نشانه اش آزادگی و چون سیمرخ پر بر آسمان گشودن است. ایرانی خویشکاری اش آبادانی و سپاسگزاری از نیاکان و بهسازی سرزمینمان برای آیندگان است. در این ره گر خواهانی ، اندک توشه بردار و در جای جای بوم شیران ، نشانه ها و بانگ رسای مردمانی را شنو که در زمانی آسمانها را به ستایش واداشته بودند. تو ، از نژاد همان شیرانی.

واژه نامه

چم و برابر بیگانه	واژه	چم و برابر بیگانه	واژه
فراتر	پُر اتر	پاک و دور از پلیدی	1
فراهم	پَر اهم	چرکین و پلید	2
فراوان	پَر اوان	وات نه(حرف نفی)	3
عکس	پَر تور	شمال	4
فرسخ	پَر سخ	افزار	5
طبیعت	پَر هام	افزون	6
فزودن	پُ زودن	اطاق	7
فرشته	پَر شته	ارج	8
فارس	پارس	بر آمدن - بالیدن	9
فاریاب	پاریاب(نام جایست)	برای	10
لقب	پاژنام	آسمان - راستی	11

12	اوگ	؛	اوج	42	پرا	؛	فرا
13	اهورامزدا	؛	خداوند یگانه	43	پراخ	؛	فراخ
14	ایریایی	؛	نژاد ایر - نژاد ایرانیان	44	پرایاد	؛	فرایاد
15	ایلام (نام شهر)	؛	عیلام	45	پردوسی	؛	فردوسی
16	آپند	؛	حمله	46	پرزند	؛	فرزند
17	آپتاب	؛	آفتاب	47	پرستان	؛	فرستان
18	آپریده	؛	آفریده	48	پرستشگاه	؛	معبد
19	آروسی	؛	عروسی	49	پرمانده	؛	فرمانده
20	آژندی	؛	ملاطی	50	پرمانروا	؛	فرمانروا
21	آشکوب	؛	طبقه	51	پرهنک	؛	فرهنک
22	آک	؛	عیب	52	پهرست	؛	فهرست
23	آگ	؛	آتش	53	ثلگه (نام روستا)	؛	طلحه (درخت موز)
24	برسته نامه	؛	وقف نامه	54	تارآگری	؛	تاراجگری
25	برخیزی	؛	حاصلخیزی	55	تارکده	؛	اینترنت
26	بُنچاک	؛	سند	56	تارنما	؛	سایت
27	بالا	؛	علیا	57	تاغ	؛	طاق
28	باورمند	؛	معتقد	58	تیسپون	؛	تیسفون - مدائن
29	برازگان (نام شهر)	؛	برازجان	59	جُستار	؛	مقاله
30	پَداپند	؛	دفاع	60	چغازنبیل (در خوزستان)	؛	تپه زنبیل نما
61	چَم (همچون بم)	؛	معنی	94	گَنذَک	؛	خندق
62	چهارگوشه	؛	مستطیل	95	کِرَماند	؛	مهم
63	خاور	؛	شرق	96	کارهای نیک	؛	امور خیریه
64	خور موج (نام شهر)	؛	خور موج	97	کانونی - کانون	؛	مرکزی - مرکز
65	خویشکار	؛	موظف	98	کشتنگاه	؛	مشهد
66	داتا	؛	داد - به تازی؛ قانون	99	کشتنگاه مادر پیامبر	؛	مشهد ام النبی
67	درگزشت نامه	؛	وصیت	100	کوشک	؛	کاخ
68	درو نشد	؛	ورود	101	گمانه	؛	حدس
69	دژ	؛	قلعه	102	گمانها	؛	فرضیه ها - حدسها
70	دهرود بالا (نام روستا)	؛	دهرود علیا	103	گنزینه	؛	گنجینه - خزانه

71	رای	؛	اندیشه - به تازی؛ رای	104	گوسپند	؛	گوسفند
72	رده	؛	صف	105	گیتابی	؛	جغرافیایی
73	رهباب	؛	نقشه	106	مهرابه(مهر + آب)	؛	محرابه
74	رواک	؛	رواج	107	می آغازد	؛	آغاز می کند
75	روستای گنوت	؛	روستای جتوط	108	میانه	؛	معتدل
76	باستان نویس	؛	مورخ	109	می پشرد	؛	می فشرد
77	ساتراپ	؛	ایالت	110	نسک	؛	کتاب
78	سازمان نربستگان	؛	اداره اوقاف	111	نه	؛	نفی
79	سنتیغ - سنتیغوار	؛	هرم - هر می	112	نگر	؛	نظر
80	سور	؛	نیرومند و توانا	113	نگر - نگری	؛	نظریه
81	یادمانهای فرهنگی	؛	میراث فرهنگی	114	نوشت	؛	ثبت
82	سازندگی	؛	تولید	115	نیا	؛	پدر بزرگ - به تازی؛ جد
83	سپند - سپندینه	؛	مقدس - تقدسی	116	نیمروچ	؛	جنوب
84	سترگ	؛	بزرگ - به تازی؛ عظیم	117	نیمروچ باختر	؛	جنوب غرب
85	سخت گزر	؛	صعب العبور	118	نیلوپر	؛	نیلوفر
86	سد در سد	؛	صد در صد	119	وات	؛	حرف
87	سنگ نبشته	؛	کتیبه	120	یابنده	؛	کاشف
88	شوند(همچون بلند)	؛	علت	121	یادمانهای باستانی	؛	آثار تاریخی
89	شگون نیک	؛	تیمن	122	یادمانهای میهنی	؛	آثار ملی
90	شید	؛	نور	123	یشت	؛	پرستش
91	فرهمند	؛	خرمدمند				
92	غال	؛	غار				
93	غشغایی	؛	غشغایی				

بن مایه ها؛

- 1- پایگاه؛ eramnet.blogfa.com (جستار؛ سجاد واعظی از تارنمای (سایت) اتحاد جنوب)
 - 2- پایگاه؛ ویکی پدیا، (از پزشك: رازی، عبدالله، از سلسله ماد تا انقراض سلسله قاجاری (چاپ ششم، چاپخانه اقبال، سال ۱۳۶۳) و جستار خورموچ
 - 3- پایگاه؛ esmaeil.gashmardi.com
 - 4- پایگاه؛ www.best2me.com
 - 5- پایگاه؛ www.tachar.blogsky.com
 - 6- پایگاه؛ www.senatorha.com
 - 6- پایگاه پارسیمان
 - 7- پایگاه جام جمشید (منوچهر آرین)؛ www.jamejamshid.com
 - 8- پایگاه امیر حسین خنجی؛ www.iranatarikh.com
 - 9- واژه نامه فرهنگ پایه از تهمورس جلالی
 - 10- واژه نامه دهخدا
 - 11- شاهنامه خداوندگار زبان پارسی ، پردوسی توسی
 - 12- واژه نامه نبشته های زنده یاد کسروی
 - 13- نسك 7 رخ فرخ ایران از فرزین رضاییان
 - 14- نسك منش کوروش بزرگ از گزنفون ، برگردان شادروان وحید مازندرانی
 - 15- جستار بوشهر یا بوخت اردشیر از ارشام پارسی
- گردآوری و پژوهش : سورن یوسفی